Journal of urban law Open Access

Spring (2026) 2(1): 27-38

ORIGINAL ARTICLE

Explaining the Spatial Manifestations of Islamic Justice in Urban Planning

Bahram Alizadeh[1*], Vahid Yadavari Miandouab[2]

1. Urban Planning and Development Research Group, ACECR (Alborz Province Branch), Alborz, Iran.
2. M.A. in Human Rights, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Correspondence:
Bahram Alizadeh
Email: b.alizadeh@modares.ac.ir

Received: 25 Oct 2025
Accepted: 20 Feb 2026

How to cite
Alizadeh, B. & Yadavari miandouab (2026). Explaining the Spatial Manifestations of Islamic Justice in Urban Planning. Journal of urban law, 2(1), 27-38.

ABSTRACT

In the Islamic worldview, the attainment of Hayat Tayyebah (the good and virtuous life) depends on the realization of two fundamental principles: Tawhid (monotheism) and ‘Adl (justice). Tawhid refers to the regulation of the relationship between humans and God, while ‘Adl signifies the regulation of relationships among human beings. A review of Islamic jurisprudential texts, traditions, and intellectual doctrines reveals that justice in Islam is grounded on four central pillars: truth-orientation, fairness, social control, and human dignity. This study, aiming to explain the spatial manifestations of Islamic justice in urban planning, seeks to conceptualize the spatial translation of these principles within the physical and social dimensions of the city. Accordingly, four geographical criteria—the right to the city, spatial balance, self-regulation, and empowerment—are defined and reinterpreted as concrete reflections of Islamic justice in urban space. These criteria interact dynamically, each being necessary but not sufficient on its own for achieving spatial justice in the Islamic city. The research paradigm is critical, its nature fundamental, its strategy argumentative, and its approach qualitative. Ultimately, this study endeavors to present a conceptual framework for understanding the relationship between Islamic justice and the spatial structure of the city, thereby paving the way for rethinking contemporary theories of urban justice and Islamic city models.

KEYWORDS

Islamic Justice, Urban Planning, Spatial Justice, Spatial Balance, Self-Regulation, Empowerment..

Copyright © 2026 The Authors. Published by Payame Noor University.
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

مجله حقوق شهری

سال دوم، شماره یکم، پیاپی دوم، بهار ۱۴۰۵ (۲۷-۳۸)

«مقاله پژوهشی»

تبیین نمودهای فضایی عدالت اسلامی در شهرسازی

بهرام علیزاده[1]*، وحید یادآوری میاندوآب[2]

۱. گروه پژوهشی برنامه‌ریزی و توسعه شهری، جهاد دانشگاهی واحد استان البرز، البرز، ایران.

۲. کارشناس ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:
بهرام علیزاده
رایانامه: b.alizadeh@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

چکیده

در جهان‌بینی اسلامی، دستیابی به «حیات طیّبه» در گرو تحقق دو اصل بنیادین توحید و عدل است. توحید به تنظیم رابطه انسان با خدا اشاره دارد و عدل بیانگر تنظیم روابط انسان با دیگر انسان‌هاست. مطالعه متون فقهی، سنت اسلامی و دکترین اندیشه اسلامی نشان می‌دهد که عدالت در این جهان‌بینی بر چهار محور اساسی استوار است: حق‌مداری، انصاف‌گرایی، کنترل اجتماعی و کرامت انسانی. پژوهش حاضر با هدف تبیین نمودهای فضایی عدالت اسلامی در شهرسازی، تلاش دارد تا ترجمان فضایی این اصول را در عرصه کالبدی و اجتماعی شهر تبیین نماید. بر این اساس، چهار معیار جغرافیایی حق به شهر، تعادل فضایی، خودتنظیمی و توانمندسازی به‌عنوان بازتاب‌های عینی عدالت اسلامی در فضای شهری تعریف و بازتفسیر شده‌اند. این معیارها در تعامل متقابل با یکدیگر عمل کرده و هر یک شرط لازم اما نه کافی برای تحقق عدالت فضایی در شهر اسلامی به‌شمار می‌روند. پارادایم این پژوهش انتقادی، ماهیت آن بنیادی، راهبرد آن استدلالی و رویکرد آن کیفی است. این مطالعه می‌کوشد الگویی مفهومی برای درک نسبت عدالت اسلامی و ساختار فضایی شهر ارائه دهد تا از رهگذر آن، زمینه بازاندیشی در نظریه‌های عدالت شهری و الگوهای شهر اسلامی فراهم شود.

واژه‌های کلیدی

عدالت اسلامی، برنامه‌ریزی شهری، عدالت فضایی، تعادل فضایی، خودتنظیمی، توانمندسازی.

استناد به این مقاله:
علیزاده، بهرام یادآوری میاندوآب، وحید. تبیین نمودهای فضایی عدالت اسلامی در شهرسازی. مجله حقوق شهری، ۲(۱)، ۲۷-۳۸.

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۵ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

۱. مقدمه

در تاریخ اندیشه‌ی شهری، مفهوم عدالت همواره در پیوند با شکل و سازمان فضایی شهر مطرح بوده است. از دوران افلاطون تا نظریه‌پردازان معاصر، پرسش بنیادین آن بوده که چگونه می‌توان در شهر، میان منافع فردی و منافع عمومی تعادل برقرار کرد و فضایی پدید آورد که شهروندان در آن به صورت برابر از منابع، خدمات و فرصت‌ها بهره‌مند شوند. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که تضاد میان منافع خصوصی و منافع جمعی، خاستگاه پیدایش نهاد برنامه‌ریزی شهری بوده است (داداشپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۶۴). بر این اساس، می‌توان گفت که برنامه‌ریزی شهری از ابتدا درپی تحقق عدالت در فضا بوده است. با این‌حال، در طول تاریخ، هیچ تعریف واحد و جهان‌شمولی از عدالت شهری شکل نگرفته، زیرا عدالت مفهومی وابسته به جهان‌بینی، ارزش‌ها، ساختار قدرت، و نظام حقوقی هر جامعه است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴۵). در دهه‌های اخیر، نظریه‌های عدالت فضایی در غرب به‌ویژه توسط اندیشمندانی چون جان راولز(Rawls, 1971; 2001)، دیوید هاروی(Harvey, 1996)، سوزان فاینشتای(Fainstein, 2010)، ادوارد سوجا (Soja, 2010) و پیتر مارکوس (Marcuse, 2009) صورت‌بندی شده‌اند. این نظریات درپی تبیین چگونگی توزیع منصفانه‌ی منابع، فرصت‌ها و دسترسی‌ها در فضا هستند.

با وجود اهمیت این دیدگاه‌ها، بنیان فلسفی و معرفت‌شناختی آن‌ها عموماً در چارچوب عقلانیت لیبرالی و اقتصاد سرمایه‌داری متأخر شکل گرفته و به همین دلیل، نسبت اندکی با مبانی انسان‌شناسی، اخلاقی و حقوقی جهان اسلام دارد (Purcell, 2023; Dikeç, 2022). از همین‌رو، در شرایطی که نظریه‌های غربی عدالت فضایی به اصولی چون آزادی فردی، مالکیت خصوصی و کارایی اقتصادی متکی‌اند، در اندیشه اسلامی، عدالت مفهومی فرااقتصادی، اخلاقی و حقوقی است که ریشه در جهان‌بینی توحیدی دارد. در نظام فکری و حقوقی اسلام، عدالت نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه اصلی حقوقی و مبنای مشروعیت روابط اجتماعی و سیاسی است. آیات متعددی از قرآن کریم و احادیث نبوی بر برقراری قسط و عدل به عنوان هدف بعثت انبیا تأکید دارند: «لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّناتِ وَأَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ وَالمیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ» (حدید: ۲۵). در فقه اسلامی نیز عدالت، بنیان نظام حقوقی تلقی می‌شود و قواعدی همچون لاضرر و لاضرار، امر به معروف و نهی از منکر و انفاق، مستقیماً با نظم فضایی و اجتماعی جامعه ارتباط دارند. افزون بر این، اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عدالت را در حوزه‌ی فضایی و شهری الزام‌آور کرده‌اند؛ از جمله اصل سوم که دولت را موظف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه می‌داند، اصل نوزدهم که بر برابری حقوق شهروندان صرف‌نظر از قومیت و مذهب تأکید دارد، اصل سی‌ویکم که حق بر مسکن را حقی همگانی می‌شمارد و اصل پنجاهم که حفاظت از محیط زیست را وظیفه‌ی عمومی معرفی می‌کند. مجموعه‌ی این اصول نشان می‌دهد که عدالت فضایی در اسلام، مفهومی حقوقی و نهادینه است و با حقوق شهروندی و حق بر شهر پیوندی مستقیم دارد.

از منظر نظری، مفهوم حق بر شهر که نخستین‌بار توسط لوفور و سپس توسط هاروی مطرح شد، در دهه‌ی اخیر در ادبیات حقوق عمومی و حقوق شهروندی ایران نیز بازتاب یافته است. دکتر محمد اسلامی (۱۴۰۰) در اثر خود با عنوان *حق بر شهر*، این حق را از جمله حقوق بنیادین شهروندان می‌داند که تحقق آن، مستلزم بازتوزیع فضایی عادلانه‌ی منابع و تضمین مشارکت فعال مردم در اداره‌ی امور شهری است. بر همین مبنا، عدالت فضایی در شهر اسلامی، نه صرفاً به معنای برابری در خدمات شهری، بلکه به معنای تحقق حقوق عمومی، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، و صیانت از کرامت انسانی در فضای زیست شهری است. این دیدگاه بر آن است که بدون نهادینه‌شدن عدالت در نظام حقوقی و مدیریتی شهر، هیچ تلاشی در حوزه‌ی کالبدی و فنی شهرسازی قادر به تحقق عدالت نخواهد بود. در مقابل، نظریه‌های عدالت فضایی در غرب اغلب بر مبنای مدل‌های اقتصادی یا توزیعی استوارند و کمتر به ابعاد ارزشی، اخلاقی و فقهی عدالت پرداخته‌اند. این درحالی است که از دیدگاه اسلام، عدالت مفهومی چندبُعدی است که شامل «حق‌مداری»، «انصاف»، «کنترل اجتماعی» و «کرامت انسانی» می‌شود. این چهار محور، به ترتیب بر حقوق شهروندان، رعایت انصاف در تخصیص فضا، نظارت اجتماعی و مشارکت عمومی، و توانمندسازی انسان‌ها برای رشد و تعالی تأکید دارند. پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر همین چهار محور و با بهره‌گیری از متون فقهی و منابع حقوق عمومی، ترجمان فضایی این اصول را در عرصه‌ی شهر بررسی کند و الگویی مفهومی برای تحقق عدالت اسلامی در ساختار فضایی شهر ارائه دهد.

از سوی دیگر، ضرورت پرداختن به این موضوع در ایران امروز از آن جهت مضاعف است که روند توسعه‌ی شهری در دهه‌های اخیر، با نوعی نابرابری فضایی همراه بوده است. تمرکز امکانات در

برخی مناطق شهری، گسترش حاشیه‌نشینی، و ضعف نهادهای نظارتی شهروندان، نشانه‌هایی از غیبت عدالت فضایی در مدیریت شهری هستند. این وضعیت نشان می‌دهد که پرداختن به عدالت در شهر، دیگر صرفاً یک دغدغه‌ی شهرسازانه نیست، بلکه به یک ضرورت حقوقی و اجتماعی تبدیل شده است. در چنین زمینه‌ای، این پژوهش با اتخاذ رویکردی انتقادی و میان‌رشته‌ای، درصدد پاسخ به پرسش بنیادین زیر است: نمودهای فضایی عدالت اسلامی در شهرسازی کدام‌اند و چگونه می‌توان آن‌ها را بر پایه‌ی مبانی فقهی و حقوقی اسلام تبیین کرد؟ بر همین اساس، هدف اصلی پژوهش عبارت است از: «ارائه‌ی الگویی مفهومی برای ترجمان فضایی اصول عدالت اسلامی در ساختار و سازمان فضایی شهر، با تأکید بر پیوند میان مبانی فقهی، حقوق شهروندی و نظریه‌ی حق بر شهر.» نوآوری این پژوهش در آن است که ضمن نقد چارچوب‌های غربی عدالت فضایی، تلاش می‌کند تا بنیان‌های نظری عدالت اسلامی را به زبان برنامه‌ریزی شهری و جغرافیای انسانی ترجمه کند و از این رهگذر، زمینه‌ی شکل‌گیری پارادایمی بومی برای «عدالت شهری اسلامی» را فراهم آورد؛ پارادایمی که در آن، شهر نه صرفاً کالبدی فیزیکی، بلکه عرصه‌ای از تحقق حقوق انسانی، کرامت شهروندی و نظم عادلانه‌ی اجتماعی تلقی می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

عدالت فضایی در نیم‌قرن اخیر یکی از محوری‌ترین مباحث در نظریه‌پردازی شهری بوده است. در ادبیات غربی، نخستین‌بار دیوید هاروی در اثر خود (Social Justice and the City, 1973) مفهوم عدالت را به قلمرو جغرافیایی کشاند و فضا را محصول روابط نابرابر قدرت، سرمایه و سیاست دانست. در ادامه، جان راولز با نظریه‌ی «عدالت به‌مثابه انصاف» بر برابری فرصت‌ها و توزیع منصفانه منابع تأکید کرد و بنیان نظری عدالت مدرن را شکل داد (Rawls, 2001). پس از او، ادوارد سوجا عدالت فضایی را به مثابه «حق بر فضا» تبیین نمود و شهر را میدان بازتولید نابرابری‌های ساختاری دانست (Soja, 2004). نظریه‌ی سوزان فاینشتاین در سال ۲۰۱۰ در کتاب شهر عادل (The Just City) نیز عدالت شهری را در پیوند با دموکراسی، تنوع و برابری تفسیر کرد. این جریان فکری، با وجود غنای تحلیلی، در چارچوب لیبرالیسم و سرمایه‌داری متأخر قرار دارد و کمتر به ابعاد اخلاقی، فقهی و حقوقی عدالت توجه نشان داده است. در دهه‌ی ۲۰۲۰، بازنگری در مفهوم عدالت شهری با آثار پژوهشگرانی چون مارک پرسل (Purcell, 2023) و مصطفی دیکچ (Dikeç, 2022) ادامه یافت. آنان بر این باورند که تحقق عدالت صرفاً با اصلاح سازوکارهای فضایی ممکن نیست، بلکه نیازمند تحول در ساختارهای حقوقی و شهروندی است. «فضا صرفاً یک پدیده کالبدی نیست، بلکه بازتابی از روابط اجتماعی و ساختارهای قدرت است که در صورت بروز نابرابری، مسئله عدالت فضایی را برجسته می‌سازد» (Liu, 2023). این دیدگاه‌ها گرچه نقدی بر سنت لیبرال‌اند، اما هنوز از منظر فلسفه‌ی اسلامی و حقوق الهی به عدالت ننگریسته‌اند. در پژوهش‌های اخیر، عدالت فضایی به‌عنوان یک محور کلیدی در تحلیل توسعه شهری و مدیریت فضای عمومی مورد توجه قرار گرفته است (Liu, 2023). بر این نکته تأکید می‌کند که «فضا نه‌تنها یک امتداد فیزیکی، بلکه تجلی روابط اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی و ساختارهای قدرت است» و هرگونه نابرابری در دسترسی و استفاده از فضاهای شهری، مسئله عدالت فضایی را برجسته می‌سازد. این دیدگاه نشان می‌دهد که تحلیل عدالت فضایی فراتر از جنبه کالبدی بوده و با ساختارهای قدرت و روابط اجتماعی درهم تنیده است. به موازات آن، مطالعه اخیر در شهر چینگدائو نشان داد که «نوع شیوه سفر، مدت زمان دسترسی و مقیاس تحلیل، تأثیر مستقیم بر میزان دسترسی و عدالت توزیعی فضای سبز شهری دارد و افزایش سرعت و زمان سفر می‌تواند تا حدی به تخصیص عادلانه‌تر فضای سبز شهری منجر شود» (Li et al., 2024). این یافته‌ها حاکی از آن است که عدالت فضایی نه تنها به طراحی و برنامه‌ریزی فیزیکی، بلکه به سیاست‌گذاری، مقررات شهری و اعمال حقوق شهروندان مرتبط است و تحلیل‌های چندمقیاسی و چندالگویی می‌تواند زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های عادلانه‌تر در مدیریت شهری باشد. ترکیب این دیدگاه‌ها، چارچوب نظری قوی برای بررسی عدالت فضایی در حوزه حقوق شهری فراهم می‌آورد و ضرورت توجه به سیاست‌ها و ابزارهای حقوقی برای تحقق «حق بر شهر» را آشکار می‌سازد.

در مقابل، در اندیشه‌ی اسلامی، عدالت مفهومی چندوجهی است که در قرآن و سنت پیامبر(ص) به عنوان هدف غایی نظام اجتماعی معرفی شده است. متفکرانی چون فارابی، ابن‌سینا، ابن‌رشد و در دوران معاصر شهید مطهری، سید محمدباقر صدر و سید قطب، هریک از زاویه‌ای عدالت را بنیاد نظام اجتماعی و سیاسی دانسته‌اند. شهید مطهری (۱۳۸۲) عدالت را «اعتدال در حقوق» و «رعایت استحقاق‌ها» می‌داند و بر تقدم حقوق عمومی بر منافع فردی تأکید دارد. صدر (۱۳۷۹) عدالت را ضامن کرامت

انسان و شرط تحقق حریت در جامعه اسلامی می‌داند و سید قطب، آن را در گرو نظارت اجتماعی و مقاومت در برابر ظلم می‌بیند.

از منظر فقه اسلامی، قواعدی همچون لاضرر و لاضرار، امر به معروف و نهی از منکر و انفاق مبانی تحقق عدالت در جامعه‌اند و قابلیت ترجمان فضایی در نظام شهرسازی را دارند. افزون بر این، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصول متعددی بر عدالت فضایی و حقوق شهروندی دلالت دارند؛ از جمله اصول ۳، ۱۹، ۲۰، ۳۱ و ۵۰ که بر رفع تبعیض، برابری فرصت‌ها، حق بر مسکن و حفظ محیط‌زیست تأکید می‌کنند. این اصول نشان می‌دهند که عدالت در شهر اسلامی، مفهومی حقوقی، اجتماعی و کالبدی است که باید در برنامه‌ریزی شهری نهادینه شود.

در سطح پژوهش‌های داخلی، تلاش‌هایی برای پیوند دادن مفهوم عدالت فضایی با مبانی اسلامی صورت گرفته است. از جمله آثار داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴) که چارچوب مفهومی عدالت فضایی را در پرتو اندیشه‌ی اسلامی تبیین کرده‌اند، می‌توان به سه اثر کلیدی اشاره کرد: تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام، گفتمان عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری و جایگاه عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری ایران. همچنین شکوهی بیدهندی (۱۳۹۳) با تمرکز بر عدالت فضایی در برنامه‌های توسعه شهری، عدالت را به عنوان شاخصی برای ارزیابی سیاست‌های توسعه‌ای تحلیل کرده است.

در مطالعات داخلی اخیر نیز عدالت فضایی به‌عنوان معیاری برای سنجش توزیع خدمات شهری و کیفیت زیست شهری مطرح شده است؛ برای مثال در شهر سبزوار، عدالت فضایی خدمات شهری از منظر رضایت شهروندان مورد ارزیابی قرار گرفته است که نشان‌دهنده نابرابری در برخورداری از خدمات است (رضایی‌راد و اکبریان، ۱۴۰۳). همچنین بررسی شاخص‌های رشد هوشمند شهری در ساری با تأکید بر عدالت فضایی بیان می‌دارد که شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در توزیع عادلانه فرصت‌ها تفاوت معنی‌داری دارند (فرغانی و همکاران، ۱۴۰۴).

در سال‌های اخیر، رویکردهای حقوقی به موضوع عدالت فضایی نیز در ایران تقویت شده‌اند. اثر دکتر محمد اسلامی (۱۴۰۰) با عنوان حق بر شهر، این مفهوم را از منظر حقوق عمومی و قانون اساسی بررسی کرده و بر حق مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های شهری تأکید نموده است. از سوی دیگر، پژوهش‌هایی در حوزه‌ی «حقوق شهروندی و شهر عادلانه» (کاتوزیان، ۱۳۹۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۹۲) بر این نکته تأکید دارند که تحقق عدالت فضایی مستلزم نهادینه شدن سازوکارهای حقوقی شفاف در مدیریت شهری است.

با وجود این تلاش‌ها، هنوز در ادبیات علمی ایران، نسبت میان عدالت اسلامی و نمودهای فضایی آن به صورت جامع و نظام‌مند تبیین نشده است. بیشتر مطالعات، یا جنبه‌ی نظری و فلسفی داشته‌اند یا به تحلیل فنی در شهرسازی محدود مانده‌اند و کمتر به ترجمان فقهی و حقوقی عدالت در فضا پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی میان‌رشته‌ای و انتقادی، با بهره‌گیری از منابع فقهی، حقوقی و نظریه‌های عدالت شهری، شکاف موجود میان ادبیات حقوقی و ادبیات شهرسازی را پر کند و الگویی مفهومی برای تبیین نمودهای فضایی عدالت اسلامی در شهر ارائه نماید.

۳. یافته‌های پژوهش

در جهان‌بینی اسلامی، تحقق جامعه عادلانه و دستیابی به «حیات طیبه» در گرو دو اصل بنیادین توحید و عدل است. توحید ناظر بر تنظیم رابطه انسان با خدا و عدل ناظر بر تنظیم روابط انسان با انسان است؛ از این‌رو عدالت در اسلام نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه اصلی حقوقی، اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود. پیامبران و امامان مجریان عدالت الهی در زمین‌اند (سعیدی رضوانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۰). عدالت در اندیشه اسلامی، بنیان مشروعیت قدرت، تنظیم روابط اجتماعی و تضمین کرامت انسان در جامعه است.

مفهوم عدالت در اسلام دارای ابعاد کلامی، فقهی و حقوقی است. از منظر کلامی، عدالت از صفات الهی و مبنای نظم جهان است؛ از منظر فقهی، مبنای قواعدی است که رفتار اجتماعی انسان را سامان می‌دهد؛ و از منظر حقوقی، اصلی فراگیر در تنظیم مناسبات عمومی و خصوصی میان شهروندان و حاکمیت است. از این‌رو، عدالت اسلامی چارچوبی هنجاری برای تنظیم حقوق و تکالیف در حوزه‌های مختلف – از اقتصاد تا شهرسازی – فراهم می‌آورد. اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله اصول ۳، ۱۹، ۲۰، ۳۱ و ۵۰، ناظر بر تحقق عدالت اجتماعی و فضایی و حقوق همگانی، از جمله حق مسکن، برابری و حفظ محیط زیست، هستند.

بازخوانی آرای متفکران اسلامی همچون فارابی، ابن‌سینا، ابن‌رشد، مطهری، سید قطب و محمدباقر صدر نشان می‌دهد که ساختار نظری عدالت اسلامی را می‌توان در چهار محور بنیادین

خلاصه کرد: حق‌مداری، کنترل اجتماعی، انصاف و کرامت انسانی. این چهار محور در تعامل با یکدیگر، مبانی حقوقی و اجتماعی عدالت در اسلام را شکل می‌دهند و در حوزه شهرسازی به‌عنوان اصول عدالت فضایی قابل بازتفسیر هستند.

۳-۱ محور حق‌مداری

حق‌مداری ناظر بر جایگاه حقوق طبیعی و حقوق شهروندی در نظام اسلامی است. حق در فقه اسلامی ذومراتب است و از حق‌الله تا حق‌الناس را دربر می‌گیرد. استاد مطهری (۱۳۶۸) حقوق انسانی را دارای دو منشأ می‌داند: علت غایی (حق فطری انسان در خلقت) و علت فاعلی (حق ناشی از تلاش و مشارکت در منفعت عمومی). عدالت حقوقی زمانی محقق می‌شود که میان حقوق فطری و حقوق موضوعه هماهنگی برقرار شود. قاعده فقهی لاضرر و لاضرر، به عنوان یک اصل بنیادین فقه اجتماعی، بیان می‌کند که هیچ فردی نمی‌تواند از حقوق خود به‌گونه‌ای استفاده کند که به دیگران یا جامعه آسیب برساند. در شهرسازی، این قاعده مبنای حق بر شهر است و بر برابری مطلق حقوق شهروندی تأکید دارد؛ استثناء آن تنها زمانی قابل قبول است که ناشی از تفاوت قابلیت‌ها یا مضرات تجمع جمعیتی باشد.

۳-۲ محور کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی، تجلی اصل مشارکت شهروندان در نظارت بر قدرت و سلامت نظام اجتماعی است. این اصل در فقه با قاعده امر به معروف و نهی از منکر پیوند دارد؛ قاعده‌ای که شهروندان را در قبال نابرابری‌ها و رفتارهای غیرعادلانه مسئول می‌داند. در مدیریت شهری، این مفهوم به معیار خودتنظیمی فضایی ترجمه شده است و شامل مشارکت فعال، نظارت همگانی و مقاومت جمعی شهروندان در فرآیند تولید و بازتولید فضاهای شهری است.

۳-۳ محور انصاف

اصول انصاف ناظر بر قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته و پرهیز از افراط و تفریط است. ابن‌سینا و علامه طباطبایی عدالت را «وضع کل شیء فی موضعه» تعریف کرده‌اند. قاعده فقهی زرین نیز بر رفتار منصفانه و تساوی در برخورداری از فرصت‌ها تأکید دارد: «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند.» در شهرسازی، این محور به تعادل فضایی بازتعریف شده است و شامل جلوگیری از تمرکز امکانات در بخش خاصی از شهر، حذف هم‌نشینی فقر مکانی با فقر انسانی و ایجاد تناسب بین عرضه و تقاضای فضا در گذر زمان است.

۳-۴ محور کرامت انسانی

کرامت انسانی، غایت نهایی نظام حقوقی و فلسفی اسلام است و منشأ تمام حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی محسوب می‌شود. در فقه، قاعده انفاق و اصولی مانند تعاون و تکافل اجتماعی، کرامت انسان را تضمین می‌کنند. در برنامه‌ریزی شهری، این محور به توانمندسازی فضایی ترجمه می‌شود و شامل ایجاد فرصت‌های برابر، توسعه قابلیت‌ها، هدایت رقابت‌ها و نهادسازی اجتماعی برای تضمین رشد و تعالی شهروندان است.

با توجه به این چهار محور، عدالت اسلامی نه صرفاً یک ارزش اخلاقی بلکه چارچوبی حقوقی و نهادی برای سامان‌دهی روابط میان انسان، فضا و حاکمیت است. در شهرسازی اسلامی، این عدالت به صورت حق بر شهر، برابری فضایی، نظارت شهروندان و توانمندسازی انسانی نمود پیدا می‌کند و تحقق آن مستلزم توجه همزمان به همه چهار معیار است تا وحدت همه‌جانبه عدالت فضایی حاصل شود.

همان‌گونه که در دیاگرام زیر مشاهده می‌شود، معیارها و شاخص‌های ارزیابی عدالت فضایی از شریعت اسلامی استخراج شده‌اند. این استخراج بر پایه چهار قاعده فقهی کلیدی صورت گرفته است: امر به معروف و نهی از منکر، لاضرر و لاضرر، انفاق و زرین. این قواعد فقهی، که می‌توان آن‌ها را به نوعی علوم تربیتی اسلام در بستر جامعه دانست، مفاهیم عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی را شکل می‌دهند. از قاعده فقهی امر به معروف و نهی از منکر می‌توان چنین برداشت کرد که کنترل و هدایت توسعه شهری بایستی در اختیار جامعه باشد و شهروندان نسبت به نابرابری‌های موجود واکنش نشان دهند و خواستار اصلاح آن شوند. بر همین اساس، در این پژوهش معیار کنترل اجتماعی با تکیه بر این قاعده استخراج شده و در ساحت شهرسازی به معیار خودتنظیمی فضایی ترجمه شده است. معیار خودتنظیمی به معنای مشارکت فعال شهروندان در تولید و بازتولید فضاهای شهری، نظارت بر آن و مقابله با نابرابری‌های تحمیلی است. این معیار در سه سطح مشارکت، نظارت و مقاومت قابل بررسی و سنجش است. قاعده فقهی لاضرر و لاضرر بیان می‌کند که هیچ فردی نمی‌تواند به خاطر منفعت شخصی به دیگران آسیب برساند. نزدیک‌ترین مفهوم در شهرسازی برای این قاعده، حق بر شهر

است که بر برابری مطلق حقوق شهروندی تأکید دارد و استثناء آن زمانی قابل قبول است که ناشی از تفاوت قابلیت‌ها یا مضرات تجمع جمعیتی باشد. قاعده فقهی انفاق بر حمایت از نیازمندان و ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و تعالی همه افراد تأکید دارد و در این پژوهش با معیار توانمندسازی فضایی مترادف شده است. این معیار شامل ایجاد و توسعه قابلیت‌ها، هدایت و کنترل رقابت‌ها و فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای رشد فردی و جمعی شهروندان است. قاعده زرین، به انصاف در رفتار با دیگران اشاره دارد؛ به عبارتی، «با دیگران چنان رفتار کن که می‌خواهی با تو رفتار شود». این مفهوم در شهرسازی به معیار تعادل فضایی ترجمه می‌شود و شامل حذف هم‌نشینی فقر مکانی با فقر انسانی و ایجاد تناسب بین عرضه و تقاضای فضا در گذر زمان است.

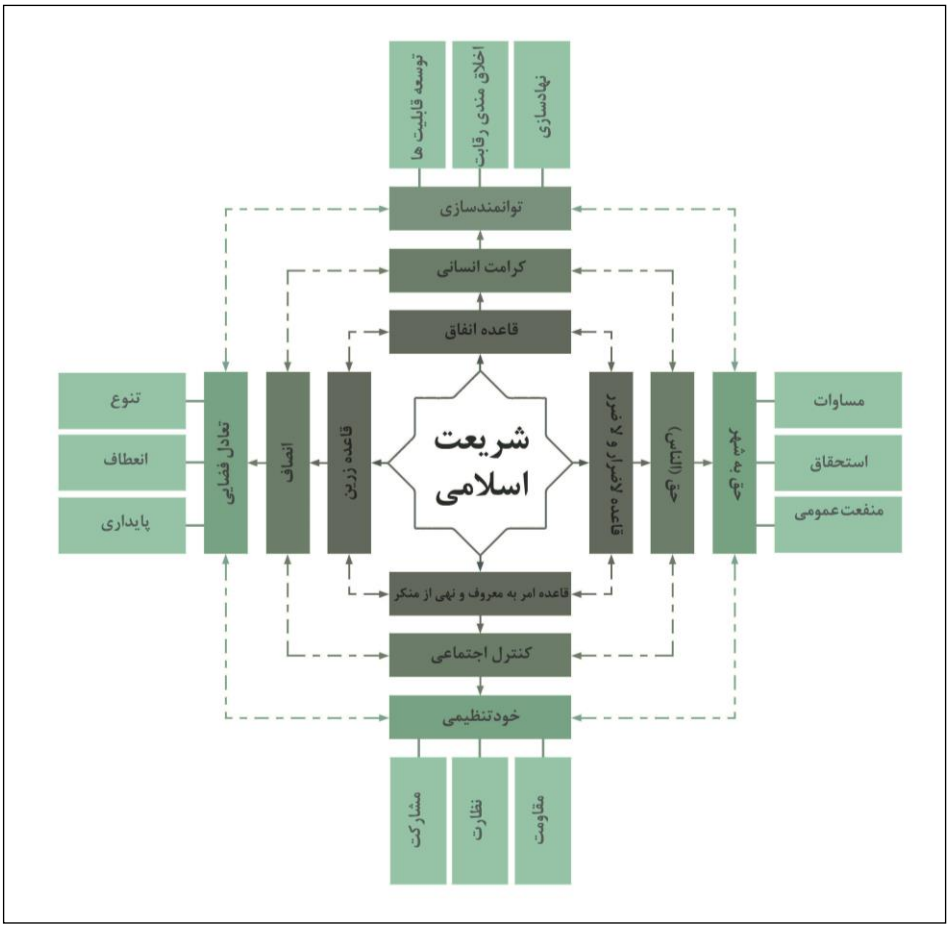

نگارندگان، ۱۴۰۴

تصویر شماره ۱. چارچوب نظری تحقیق

٤. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی-توسعه‌ای و از حیث رویکرد، تحلیلی-استدلالی است. این تحقیق در چارچوب پارادایم انتقادی انجام شده و درپی آن است که با نقد نظریه‌های عدالت فضایی غربی و استنباط مفاهیم عدالت از منابع اسلامی، الگویی مفهومی برای عدالت فضایی در شهر اسلامی ارائه دهد. روش پژوهش ترکیبی از تحلیل فقهی-حقوقی و تطبیق مفهومی در شهرسازی است.

ابتدا مفاهیم بنیادین عدالت اسلامی با بهره‌گیری از روش تحلیل متون دینی و فقهی از قرآن کریم، احادیث، قواعد فقهی (لاضرر و لاضرار، امر به معروف و نهی از منکر، قاعده زرین و انفاق) و آثار متفکران اسلامی همچون فارابی، ابن‌سینا، مطهری، صدر و سید قطب استخراج شد. سپس با استفاده از رویکرد تطبیقی، این مفاهیم با نظریه‌های عدالت فضایی در ادبیات غربی (راولز، هاروی، فاینشتاین، سوجا) مقایسه گردید تا نقاط افتراق و اشتراک دو دستگاه نظری مشخص شود.

ابزار گردآوری داده‌ها، مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی است و منابع پژوهش شامل متون فقهی، قوانین حقوقی ایران (به‌ویژه اصول ۳، ۱۹، ۲۰، ۳۱ و ۵۰ قانون اساسی)، منشور حقوق شهروندی و منابع علمی بین‌المللی جدید بوده است. تحلیل داده‌ها بر مبنای منطق قیاسی–استنباطی انجام گرفته؛ بدین معنا که از اصول کلی عدالت در فقه اسلام، مفاهیم فضایی و کاربردی در حوزه شهرسازی استخراج شده است.

در نهایت، برپایه‌ی یافته‌ها، چهار محور کانونی عدالت اسلامی یعنی حق، انصاف، کنترل اجتماعی و کرامت انسانی شناسایی و ترجمان فضایی آن‌ها در قالب معیارهای حق بر شهر، تعادل فضایی، خودتنظیمی و توانمندسازی تبیین گردید. این روش امکان می‌دهد تا پیوند میان مبانی فقهی، حقوقی و مفاهیم فضایی شهر به‌صورت نظام‌مند و قابل دفاع برقرار شود.

۵. بحث

این پژوهش با هدف ارائه الگویی مفهومی برای عدالت اسلامی در ساحت شهر و فضا انجام شد. بر اساس مبانی نظری، چهار محور اصلی عدالت اسلامی شامل حق، انصاف، کنترل اجتماعی و کرامت انسانی شناسایی گردید. این چهار محور در ساحت جغرافیایی، به ترتیب با معیارهای حق شهر، تعادل فضایی، خودکنترلی (نظارت همگانی) و توانمندسازی ترجمان یافتند. هدف از این ترجمان، فراهم آوردن چارچوبی است که از یک سو مبانی فقهی–حقوقی را لحاظ کند و از سوی دیگر به مقوله عدالت فضایی در شهر بپردازد.

الف) حق بر شهر

با تأکید بر نظریه استاد مطهری و قاعده فقهی لاضرر و لاضرار، حق بر شهر بدین معناست که «تمام ساکنان شهر به‌صورت برابر از خدمات شهری، زیرساخت‌ها، آموزش، بهداشت، امنیت و اشتغال بهره‌مند باشند و تخصیص منابع اضافی تنها براساس استحقاق و مشارکت در منفعت عمومی صورت گیرد». در این معیار سه شاخص حقوقی–فضایی تعریف می‌شود:

- **برابری در برخورداری از زیرساخت‌ها:** تضمین حقوق شهروندی و دسترسی برابر به حداقل‌های زندگی شهری برای همه، بدون تبعیض سنی، جنسیتی، دینی، نژادی یا درآمدی.
- **استحقاق براساس قابلیت‌های مکانی و اجتماعی:** بهره‌مندی از خدمات عمومی متناسب با مشارکت جمعی در استفاده و نگهداری از فضاهای شهری.
- **استحقاق براساس مشارکت در منفعت عمومی:** پرداخت غرامت و تخصیص منابع اضافی به افرادی که از توسعه شهری متضرر شده‌اند، به‌منظور جبران آثار منفی توسعه، مطابق با اصول عدالت اجتماعی.

ب) خودکنترلی (نظارت همگانی)

پژوهش تمایز مفهومی بین خودکنترلی و نظارت را با تکیه بر ادبیات حقوقی و قواعد فقهی (امر به معروف و نهی از منکر) مورد توجه قرار داد. خودکنترلی به معنای توانایی سیستماتیک و نهادی شهروندان در هدایت، پایش و اصلاح فرآیندهای تولید و بازتولید فضا است. شاخص‌های فضایی آن شامل:

- **مشارکت فعال شهروندان:** حضور مستمر و آگاهانه در تصمیم‌گیری‌های شهری و تولید فضا.
- **نظارت همگانی:** کنترل و پایش مستمر فعالیت‌ها و فرآیندهای شهری توسط شهروندان.
- **مقاومت در برابر نابرابری‌های سیستمی:** ایستادگی جمعی در مقابل تحمیل ناعادلانه تصمیمات شهری توسط قدرت‌ها یا نهادهای حاکم.

ج) تعادل فضایی

بر اساس مفهوم انصاف و قاعده فقهی زرین، تعادل فضایی به معنای «حذف هم‌نشینی فقر مکانی با فقر انسانی و ایجاد هماهنگی بین عرضه و تقاضای فضا در گذر زمان» تعریف شد. شاخص‌های آن عبارتند از:

- **انعطاف فضایی:** انطباق عملکردها و فعالیت‌های شهری با تغییرات جمعیتی و نیازهای متنوع ساکنان در طول زمان، به ویژه در فضاهای باز و سبز.
- **تنوع فضایی:** حضور گونه‌گونی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در فضاهای شهری و مقابله با جدایی‌گزینی اجتماعی–مکانی.
- **پایداری فضایی:** ایجاد تعادل بین نیازهای متعدد اجتماعی، اقتصادی و محیطی در فرآیند توسعه شهری، جلوگیری از افراط و تفریط و تضمین حقوق نسل‌های آینده.

د) توانمندسازی

براساس مفهوم کرامت انسانی و قاعده فقهی انفاق، توانمندسازی به معنای «ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و تعالی شهروندان و ارتقای قابلیت‌های محیطی» تعریف شد. شاخص‌های توانمندسازی شامل:

- **توسعه قابلیت‌های محیطی:** آموزش فضایل اخلاقی و مدنی شهروندان و ارتقای کیفیت فضاهای شهری.
- **اخلاق‌مندی رقابت:** تعیین حدود اخلاقی برای فعالیت‌های اقتصادی و جلوگیری از انحصار و احتکار فضایی توسط خرد جمعی.
- **نهادسازی:** بسیج اجتماعی و هدایت توسعه شهری در مسیر ارزش‌های معنوی و عدالت، با مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و سرمایه اجتماعی.

با توجه به چهار معیار و شاخص‌های آن، الگوی عدالت فضایی اسلامی در شهر بدین صورت قابل تبیین است: حق شهر تضمین دسترسی برابر به خدمات شهری؛ تعادل فضایی ایجاد تناسب بین عرضه و تقاضا؛ خودکنترلی توانمندسازی شهروندان در نظارت بر فرآیندهای شهری و مقاومت در برابر نابرابری؛ و توانمندسازی ارتقای کرامت انسانی از طریق ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و توسعه. این الگو، علاوه بر اینکه مبانی فقهی–حقوقی را لحاظ می‌کند، قابلیت کاربردی در برنامه‌ریزی شهری و سیاستگذاری عدالت‌محور را نیز داراست و نشان می‌دهد که عدالت اسلامی می‌تواند در ساحت شهرسازی ترجمان عملی داشته باشد.

جدول شماره ۱. معیار و شاخص‌های عدالت اسلامی در ساحت شهر اسلامی

محور	معیار فضایی	شاخص	تعریف	ملاحظات
حق	حق شهر	مساوات	برخورداری همه از زیرساخت‌های حیاتی بدون توجه به نژاد، دین، وضعیت مهاجرت، گرایش‌های سیاسی و دهک درآمدی	قاعده فقهی لاضرار و لاضرر
		استحقاق	ایجاد توازن بین تراکم جمعیتی و بهره‌مندی از خدمات عمومی	
		منعفت عمومی	تخصیص منابع اضافی به یک مکان شهری جهت جبران مضرات ناشی از شراکت آن مکان در توسعه شهر	
انصاف	تعادل فضایی	انطباق فضایی	ایجاد تعامل بین عرضه و تقاضا از فضا در گذر زمان	قاعده فقهی زرین
		تنوع فضایی	حذف برهمی‌نشینی لایه‌های فقر مکانی بر فقر انسانی	
		پایداری فضایی	ایجاد بهینگی بین گونه‌گونی مطالبات فضایی و جلوگیری از افراط و تفریط	
کنترل اجتماعی	خودتنظیمی	مشارکت همگانی	حضور مستمر و فعال شهروندان در چرخه (باز)تولید فضا	قاعده فقهی امر به معروف و نهی از منکر
		نظارت همگانی	رسیدگی مسئولانه شهروندان بر پویایی‌ها، اصول و روش‌های (باز)تولید فضا	
		مقاومت همگانی	ایستادگی مستمر شهروندان در برابر نابرابری‌های سیستمی (باز)تولید فضا	
کرامت انسانی	توانمندسازی	توسعه قابلیت‌ها	آموزش و پرورش فضایل اخلاقی و مدنی شهروندان و افزایش مزیت‌ها و کاهش مضرات مکانی در (باز)تولید فضا	قاعده فقهی انفاق
		اخلاق‌مندی رقابت	انحصارزدایی و احتکار زدایی فضایی توسط خرد جمعی برای بازار آزاد	
		نهادسازی	هدایت و کنترل (باز)تولید فضا در مسیر معنویت توسط سازمانهای مردم نهاد و خرد جمعی	

نگارندگان، ۱۴۰۴

٦. نتیجه‌گیری

از آنجا که این مقاله در چارچوب یک مطالعه میان‌رشته‌ای میان حقوق و شهرسازی نگاشته شده است، تمرکز آن بر تفسیر عملی و حقوقی معیارهای عدالت اسلامی در ساحت شهر بوده و نه بررسی فلسفی–تاریخی عدالت به طور انتزاعی. در واقع، هدف مقاله ایجاد یک چارچوب عملیاتی برای تحقق عدالت فضایی در شهر اسلامی است که بتواند هم در مطالعات علمی و هم در برنامه‌ریزی شهری کاربردی باشد. اگر این پژوهش در حوزه فلسفه سیاسی یا حقوقی صرف انجام می‌شد، ممکن بود تمرکز بیشتری بر تدوین نظریه جامع عدالت صورت گیرد؛ اما در اینجا،

تلاش شده است تا معیارهای عدالت اسلامی و شیوه فضایی شدن آنها در شهر به شکل قابل سنجش و عملیاتی بازتفسیر شود.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که عدالت در اسلام یک مفهوم حقوقی و نهادی است که تحقق آن در شهر نیازمند هم‌زمان توجه به حقوق شهروندان، مشارکت عمومی، کرامت انسانی و انصاف در توزیع منابع است. این چهار معیار از منظر اسلامی هم‌زمان و مکمل یکدیگرند و هیچ‌یک بدون دیگری نمی‌تواند عدالت فضایی را محقق سازد. به بیان دیگر، عدالت فضایی در شهر اسلامی، نه یک فرآیند خطی، بلکه یک فرایند شبکه‌ای و سیستمی است که در آن اجزای مختلف به یکدیگر وابسته‌اند و تحقق هر محور مستلزم وجود و تقویت محورهای دیگر است. بر این اساس، مدل عملیاتی عدالت فضایی پیشنهادی در این مقاله شامل چهار محور اصلی زیر است (تصویر شماره ۲)

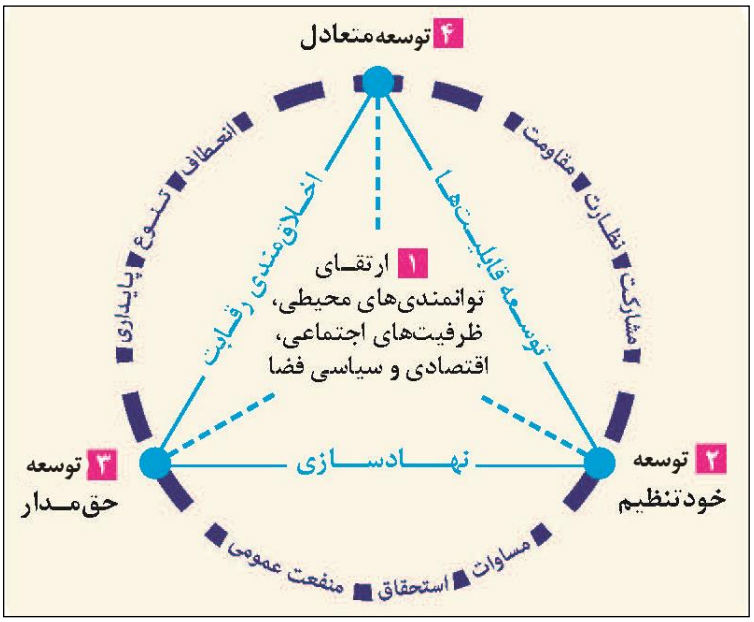

نگارندگان، ۱۴۰۴

تصویر شماره ۲. عدالت اسلامی و تجسم فضایی آن در شهر

۶-۱ توانمندسازی فضایی و حقوقی شهروندان

پیش‌شرط اساسی عدالت فضایی، ارتقای ظرفیت‌های محیطی، اجتماعی و حقوقی فضا و شهروندان است. توانمندسازی محیطی به معنای تقویت مزیت‌های مکانی و کاهش مضرات ناشی از توسعه و تراکم شهری است. توانمندسازی اجتماعی بر پرورش شهروندان آگاه و مسئول، توانمند در مطالبه حقوق و مشارکت در نهادهای مدنی تمرکز دارد. توانمندسازی حقوقی و سیاسی نیز شامل افزایش آگاهی شهروندان نسبت به حقوق و تکالیف خود و تضمین مشارکت آنها در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری است. از منظر حقوقی، این امر مستلزم ایجاد سازوکارهای قانونی و نهادی برای اعمال حقوق شهروندان و حفاظت از اموال عمومی و فضاهای شهری است. به طور خلاصه، توانمندسازی فضایی، شهروندان را به بازیگران فعال حقوقی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

۶-۲ توسعه خودتنظیمی و نظارت همگانی

عدالت فضایی در عمل نیازمند نظارت و مشارکت فعال شهروندان بر فرآیند تولید و بازتولید فضا است. توسعه خودتنظیمی شامل سه سطح است: مشارکت، نظارت و مقاومت. از منظر حقوقی، مشارکت مستمر شهروندان در تصمیمات شهری، حق قانونی آنها محسوب می‌شود و نظارت همگانی ابزار تضمین پاسخ‌گویی حاکمیت و نهادهای دولتی است. مقاومت جمعی، به عنوان بعد سوم، حقوق شهروندان را در مواجهه با نابرابری‌ها و اعمال قدرت یک‌جانبه تضمین می‌کند. این فرایند، ترجمان قاعده امر به معروف و نهی از منکر در حوزه شهری است که در آن نظارت مردمی، وظیفه‌ای حقوقی و هم‌زمان عملی است.

۶-۳ توزیع عادلانه منابع و توسعه حق‌مدار

تحقق عدالت فضایی مستلزم توزیع منصفانه منابع، خدمات و فرصت‌ها است. محور توسعه حق‌مدار بر سه زیرشاخص اصلی استوار است: برابری، استحقاق و منفعت عمومی. برابری به معنای دسترسی یکسان شهروندان به خدمات و زیرساخت‌های حیاتی (مسکن، آموزش، بهداشت، امنیت و اشتغال) است. استحقاق به معنای تخصیص منابع بر اساس مشارکت و سهم افراد در تولید منافع عمومی و میزان آسیب‌پذیری ناشی از توسعه شهری است. منفعت عمومی به معنای تخصیص منابع اضافی برای جبران اثرات منفی توسعه بر گروه‌های آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای است، که از منظر حقوقی می‌تواند در قالب غرامت یا خدمات حمایتی تفسیر شود. این محور ترجمان قاعده لاضرر و لاضرر در فقه اجتماعی و حقوق شهری است.

۶-۴ توسعه متعادل و تعادل فضایی

محور تعادل فضایی به اصول انصاف و قاعده زرین در فقه اسلامی متکی است. تحقق آن نیازمند ایجاد توازن میان عرضه و تقاضای فضا، جلوگیری از تمرکز نابرابر امکانات و حذف هم‌نشینی فقر مکانی با فقر انسانی است. سه زیرمحور کلیدی آن عبارتند از: انعطاف فضایی، تنوع فضایی و پایداری. انعطاف فضایی به توانایی فضا در انطباق با نیازهای متغیر جمعیت اشاره دارد، تنوع فضایی نشان‌دهنده توزیع متوازن فعالیت‌ها و خدمات در شهر است و پایداری فضایی توازن میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیطی توسعه شهری را تضمین می‌کند. این محور، پایه‌ای حقوقی برای مقابله با تبعیض فضایی و نابرابری در دسترسی به خدمات شهری ایجاد می‌کند.

۷. پیشنهادها

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تحقق عدالت فضایی در شهرهای ایرانی بدون مشارکت فعال شهروندان و ایجاد چارچوب‌های حقوقی محکم ممکن نیست. دو پیشنهاد اصلی ارائه می‌شود:

- **بازتعریف نقش نهادهای دولتی و برنامه‌ریزان شهری:** به جای تمرکز صرف بر مدیریت و توزیع از بالا، برنامه‌ریزان باید نهادهای مدنی و شهروندان را در فرآیند تصمیم‌گیری شهری فعال کنند تا عدالت فضایی به شکل ملموس و پایدار محقق شود. این امر نیازمند بازطراحی سازوکارهای قانونی، تضمین حق نظارت و مشارکت، و ایجاد کانال‌های پاسخ‌گویی شفاف است.
- **تقویت نهادهای مدنی و گفتمان‌های عمومی:** تجربه‌های عملی مانند جنبش پارک گزی در ترکیه نشان می‌دهد که بسیج مردمی و حضور فعال جامعه مدنی در برابر سیاست‌های توسعه‌ای غیرعادلانه، ابزار مهمی برای تضمین حقوق فضایی و جلوگیری از استثمار مکان‌های عمومی است. از منظر حقوقی، ایجاد سازوکارهای حمایت قانونی از نهادهای پادعامه و فعالان مدنی برای نظارت و دفاع از حقوق شهروندان، باید به عنوان اولویت برنامه‌ریزان شهری مدنظر قرار گیرد.

این مقاله نشان می‌دهد که عدالت فضایی در شهرهای اسلامی و ایرانی یک فرآیند حقوقی، نهادی و شبکه‌ای است که در آن توانمندسازی شهروندان، نظارت و مشارکت همگانی، رعایت حقوق و توزیع منصفانه منابع، و حفظ تعادل فضایی به یکدیگر وابسته‌اند. تحقق این عدالت نیازمند نهادینه کردن حقوق شهروندان در قوانین، فرآیندهای تصمیم‌گیری و سازوکارهای اجرایی شهری است و نمی‌تواند صرفاً با برنامه‌ریزی کالبدی یا سیاست‌های محدود دولتی محقق شود. بنابراین، عدالت فضایی تنها هنگامی واقعی و پایدار خواهد بود که حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های شهروندان به شکل قانونی تضمین شود و ساختارهای قدرت و تصمیم‌گیری، با مشارکت فعال جامعه مدنی، بازتوزیع شوند.

فارسی

اسلامی، م .(۱۴۰۰). حق بر شهر. تهران: مؤسسه نشر شهر.

بشیریه، ح .(۱۳۸۲). *دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت*. تهران: مجله نافذ، شماره ۱.

داداش‌پور، ه.، علیزاده، ب.، و رستمی، ف. (۱۳۹۴). تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام. *فصلنامه نقش جهان (دانشگاه تربیت مدرس)*، ۵، ۷۵–۸۴.

داداش‌پور، ه.، علیزاده، ب.، و رستمی، ف. (۱۳۹۴). جایگاه عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری ایران. *نشریه راهبرد توسعه*، ۴۳، ۱۸۱–۲۰۶.

رضایی‌راد، ه.، اکبریان، س. ز. (۱۴۰۳). ارزیابی کمی عدالت فضایی خدمات شهری در شهرهای اسلامی: مطالعه موردی سبزوار. مجله علمی برنامه‌ریزی شهری و توسعه پایدار, ۱۲(۲), ۴۵–۶۲.

سعیدی رضوانی، ه.، و کشمیری، م .(۱۳۹۲). *در جستجوی شهر عدالت‌محور*. تهران: مؤسسه نشر شهر.

شکوهی بیدهندی، م .(۱۳۹۳). *ارزیابی عدالت فضایی در برنامه‌های توسعه شهری*. رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده شهرسازی.

صدر، س. م. ب .(۱۳۷۹) . العدالة الاجتماعیة فی الاسلام .نجف: مؤسسه الامام الصدر.

عمید زنجانی، م .(۱۳۹۲). *حقوق و مدیریت شهری* .تهران: دانشگاه تهران.

فرغانی، م.، رجبی، آ. و رسولی، س. ح. (۱۴۰۴). بررسی شاخص‌های رشد هوشمند شهری از منظر عدالت فضایی: مطالعه موردی شهر ساری. مجله پژوهش‌های شهری و محیط زیست, ۹(۱), ۷۸–۹۵.

قطب، س .(۱۳۷۹) . *عدالت اجتماعی در اسلام* (م. گرامی و س. ه. خسروشاهی، مترجمان). قم: انتشارات کلبه شروق.

کاتوزیان، ن .(۱۳۹۸). *حقوق شهروندی و شهر عادلانه* .تهران: نشر میزان.

مطهری، م .(۱۳۸۲) . *عدل الهی* .تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، م. (۱۳۶۸). *بیست گفتار* .تهران: انتشارات صدرا.

لاتین

Dikeç, M. (2022). *Spatial Justice: The Critical Debate*. London: Routledge.

Fainstein, S. (2010). *The Just City*. Ithaca, NY: Cornell University Press.

Farabi, A. N. (1961). *Kitab al-Siyasa al-Madaniya* (F. M. Najjar, Ed.). Beirut.

Harvey, D. (1973). *Social Justice and the City*. London: Edward Arnold.

Harvey, D. (1996). *Justice, Nature and the Geography of Difference*. Oxford, UK: Blackwell.

Ibn Rushd, A. W. (1956). *Averroes' Commentary on Plato's Republic* (E. I. J. Rosenthal, Ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

Ibn Sina, A. A. al-H. (1960). *Kitab Al-Shifa: Al-Ilahiyat (Vol. 2)* (M. Y. Musa & S. Dunya, Eds.). Cairo.

Li, S., Zeng, X., Zhang, X., Jiang, J., Wang, F., Zhang, T., & Zhang, J. (2024). Spatial justice of urban park green space under multiple travel modes and at multiple scales: A case study of Qingdao City Center, China. Sustainability, 16(4), 1428. ttps://doi.org/10.3390/su16041428

Marcuse, P. (2009). Spatial Justice: Derivative but Causal of Social Injustice. *In Searching for the Just City: Debates in Urban Theory and Practice* (pp. 81–98). Routledge.

Purcell, M. (2023). *Reframing Spatial Justice: Planning, Rights, and Democracy*. New York: Routledge.

Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Rawls, J. (2001). *Justice as Fairness: A Restatement*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Soja, E. (2010). *Seeking Spatial Justice*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

, Y. (2023). Spatial justice: A value axis for urban spatial governance in the new era. Academic Journal of Management and Social Sciences, 5(1), 145–150